

به یاد استاد احمد تفضلی

## سابقه لهجه شناسی علمی در ایران

ع. روح بخشان

یکی از سمت‌های فقید سعید، دکتر احمد تفضلی، سرپرستی گروه گویش‌شناسی در فرهنگستان زبان و ادب فارسی بود. فقدان آن روان‌شاد، نگارنده را بر آن داشت تا فشرده‌ای از آنچه در باب گردآوری مواد از گویش‌ها در خاطر دارد بر کاغذ بیاورد؛ به‌ویژه که بسیاری از پیش‌گامان این رشته دیری است که روی در نقاب خاک کشیده‌اند و ذکر خیر گذشتگان همیشه ستوده و مأجور است.

گویش‌شناسی — که استاد صادق‌کیا آن را اصطلاح کرد و به کار برد — در ایران پیشینه‌ای بس دیرینه دارد. در لابه‌لای کتاب‌های تاریخ و جغرافیا، علی‌الخصوص آن دسته که مسالک و ممالک نام گرفته‌اند، نمونه‌هایی از مواد گویشی نهفته است. شواهدی از آنها را، در مقاله‌ای با عنوان «زبان‌های زنده عالم در ۱۲۰۰ سال پیش» در شماره دوم نامه پارسی آورده‌ام.

اما عمر گویش‌شناسی علمی در ایران به زحمت به چهل سال می‌رسد، و در همین مدت کوتاه اوج و فرود فراوان دیده است.

گویش‌شناسی علمی در ایران عملاً و رسماً در اواخر سال ۱۳۳۹ پا گرفت. در یک آگهی اعلام شده بود که دوره بیست روزه گویش‌شناسی در محل دانش‌سرای عالی (بهارستان) برگزار می‌شود. من از جمله کسانی بودم که نام‌نویسی کردم. شمار

شرکت‌کنندگان کمتر از چهل تن بود. کلاس عصرها در یکی از اتاق‌های هم‌کف حیاط پشتِ مؤسسهٔ لغت‌نامه تشکیل می‌شد. دو خارجی (ژرژ رُدار George Rodard از سویس، و گئورگ مورگینش‌تی‌یرنه Morginstierne از نروژ) در آن شرکت می‌کردند؛ اما مورگینش‌تی‌یرنه، که مُسن بود، هیچ نمی‌گفت و کلاس را پروفیسور رُدار اداره می‌کرد. رُدار به زبان فرانسه درس می‌داد و شادروان بهرام فره‌وشی سخنان او را به فارسی برمی‌گرداند و حاضران یادداشت برمی‌داشتند. در پایانِ دوره، امتحانی برگزار شد که در آن پنج نفر پذیرفته شدند:

- ۱) خانم اختر زَرَعکانی، که دختری زبر و زرنگ بود. پس از گذشتن آن دوره و یک سفر کارآموزی چند روزه به فشنِک در طالقان، دیگر او را ندیدم و از او بی‌خبر بودم تا در ماه‌های اول انقلاب که شنیدم در برخی از مجالس و اجتماعات دانشجویی سخنرانی کرده است. از آن پس دیگر هیچ خبر و نشانی از او ندارم.
- ۲) علی جنابی که معلم و دانشجو بود. دست راستش آسیب دیده بود و با دست چپ می‌نوشت و به همین جهت نام و یادش در خاطرم مانده است. جوانی فعال و پرتحرک بود. در دورهٔ کارآموزی فشنِک شرکت کرد. بعدها گهگاه به تصادف او را می‌دیدم، ولی سال‌هاست که از او بی‌خبرم.
- ۳) وصال، که اسم کوچکش به یادم نمانده است. از نوادگان وصال شیرازی بود و به معلمی سر می‌کرد. در دورهٔ فشنِک شرکت کرد؛ و از آن پس، دیگر او را ندیدم.
- ۴) هوشنگ پورکریم. در ادارهٔ فرهنگ عامهٔ وزارت فرهنگ و هنر کار می‌کرد. در دورهٔ فشنِک شرکت کرده حاصل آن به صورت تک‌نگاری با همان نام منتشر شده است.
- ۵) من بنده که در آن هنگام دانشجوی دانشکدهٔ حقوق بودم.

استادان خارجی، ضمن تدریس و کارآموزی، به من بنده و پورکریم بیشتر توجه یافتند. لذا در یک دورهٔ تحقیقی، که در خور و بیابانک برگزار شد، ما را نیز با خود بردند تا کارآموزی دقیق‌تری را بگذرانیم.

خور (بر وزنِ دُور)، که به قول آقای سید علی آل‌داود به غلط خور (بر وزنِ دُر) تلفظ می‌شود، آخرین نقطهٔ مسکونی در خطِ تهران به کنارهٔ غربی کویر است و در آن هنگام روستایی بود نیمه ویران، دور افتاده، دست نخورده، کمابیش خودکفا، که زندگی آرام

خود را، همچون بیشتر روستاهای آن روزگار، در نوعی فراموش‌شدگی سپری می‌کرد. شاید به همین جهات توانسته بود فرهنگ کهن و زبان دیرین خود را حفظ کند؛ و به دلیل برخورداری از همین فرهنگ و زبان بود که می‌بایست کانون هرگونه تحقیق زبان‌شناختی گردد و به صورت قلبِ تپندهٔ دانش نوپای گویش‌شناسی در ایران درآید.

سفر به خور در یک اتومبیل - که بعداً نام «آهوی بیابان» بر نوع آن نهاده شد - انجام گرفت: دو استاد خارجی، منشیِ پروفیسور ژدار، شادروان فره‌وشی در مقام مترجم و دستیار، آقای اقبال یغمایی در مقام راهنما، پورکریم و من به عنوان کارآموز. اقبال یغمایی، برادر کوچک‌تر مرحوم حبیب یغمایی، زادهٔ خور بود؛ اما در کودکی آنجا را ترک گفته و به تهران آمده بود و، در آن تاریخ، بیش از سی و چند سال می‌شد که از زادگاه خویش بازدید نکرده بود.

در خور، ما را در یگانه مدرسهٔ محل جای دادند. آقای یغمایی و شادروان فره‌وشی مهمانِ برادرِ بزرگ یغمایی بودند که بزرگ ده هم بود و زندگی روستایی و کنج خلوت و فراغت را بر تجملات شهری و غوغای نام‌جویی ترجیح داده بود.

زندگی یک هفته‌ای در خور، از لحاظ خواب (بر روی میزهای مدرسه) و خوراک (که صرف نظر از شام بسیار خوبِ شبِ اول در خانهٔ مرحوم یغمایی بزرگ [آل‌داود] عمدتاً همان آش کشک بود)، سخت گذشت. اما حاصل کار امیدوارکننده بود. استادان خارجی به شیوهٔ خود کار می‌کردند و من و پورکریم به پُر کردن «پرسش‌نامه» و تکمیل آن می‌گذرانیدیم. پورکریم، چند سال بعد، حاصل آن اقامت چند روزه و چند سفر تحقیقی دیگر را به صورت کتاب انتشار داد.

چند روز پس از بازگشت به تهران، مورگینش‌تی‌یرنه از من خواست که در سفری کوتاه به مغرب ایران او را همراهی کنم. در این سفر، به قم، اراک، ملایر، بروجرد (یک شب)، نهاوند، کرمانشاه، همدان (یک شب)، آوج، تاجکستان، قزوین رفتیم. او از بزرگ‌ترین متخصصان زبان‌های شرقی فلات ایران، به‌ویژه زبان‌های رایج در افغانستان، بود؛ اما فارسی نمی‌دانست. در عین حال، به هر شهر یا روستا که می‌رسیدیم، توقف می‌کردیم، سؤال‌هایی در باب زبان یا گویش محل می‌کرد که من ترجمه می‌کردم و او یادداشت برمی‌داشت. به عقیدهٔ فیلیپ ژینیو، او بزرگ‌ترین متخصص گویش‌شناسی ایرانی در قرن بیستم بود (چکیده‌های ایران‌شناسی، ش ۵، ص ۸).

### اطلس زبان‌شناسی

هدف از طرح گویش‌شناسی ایرانی تهیه و نشر «اطلس زبان‌شناسی» بود. سرپرستی طرح در ایران با شادروان محمد معین بود که شادروان فره‌وشی و یک پژوهش‌گر دیگر، در مقام دستیار و رابط، همکاری نزدیک و مستقیم با او داشتند. استاد ابراهیم پورداود هم، با آن که ربط مستقیم با این برنامه نداشت، عملاً آن را تأیید می‌کرد. استادان صادق کیا و محمد مقدم هم موافق طرح بودند؛ اما میل داشتند که سرپرستی اجرای آن با ایشان باشد و چون چنین نشد، استاد کیا «فرهنگ عامه» را توسعه داد و در راه گردآوری مواد گویش‌های ایرانی و فرهنگ عامه بسیار کوشید و دستاوردهای ارزنده‌ای فراهم آورد که فقط بخشی اندک از آنها تدوین شده و انتشار یافته است.

این دوگانگی کمابیش در روند کار اثر گذاشت و بیماری مرحوم استاد محمد معین موجب توقف نسبی کار شد. با سفر شادروان فره‌وشی به فرنگ برای ادامه تحصیل، سرپرستی طرح به همکار او محول شد که گاه‌گاهی کسی را برای ضبط گویشی به نقطه‌ای می‌فرستاد.

کار اصلی عبارت بود از پرکردن «پرسش‌نامه» ای حاوی تقریباً ۱۶۰۰ کلمه و ضبط شماری عبارت و جمله. کلمه‌ها از میان ابتدایی‌ترین، شناخته‌ترین، رایج‌ترین، پربسامدترین، ساده‌ترین و نیز ضروری‌ترین واژه‌ها دست‌چین شده بودند: نام نسبی افراد خانواده (پدر، مادر، فرزند، برادر، خواهر، خواهرزن، خواهرشوهر، پدربزرگ، مادربزرگ، عمه، خاله، عمو، دایی و فرزندان و فرزندزادگان ایشان...); نام اوقات شبانه‌روز و هفته و ماه و سال؛ نام پیشه‌ها و صنعت‌ها؛ نام ابزار کار؛ نام آنچه به مسکن، پوشاک، خوراک و مانند آنها مربوط است؛ ضمیرها... جمله‌ها و عبارت‌هایی نیز که معادل آنها در گویش می‌بایست ضبط شود از ساده‌ترین و رایج‌ترین انواع آنها برگزیده شده بود.

به این ترتیب، نمونه‌های شماری از گویش‌ها و زبان‌های ایران (چند نقطه در شمال، مرکز، غرب، جنوب؛ روستاهای ایرانی زبان مناطق ترک‌نشین، مثل آلویرو و ویدر، میان زرنند ساوه و بویین‌زهره) ضبط شد.

تکمیل «پرسش‌نامه» اصول و قواعدی داشت: دقت در انتخاب کسی که از او سؤال می‌شود (خیلی نوسال یا خیلی کهن‌سال - دندان افتاده - نباشد، حتی المقدور سواد

نداشته باشد، به شهر نرفته باشد، کم سفر کرده باشد...). برای دقت بیشتر می‌توانستی از چند نفر با سن و سال و جنس متفاوت سؤال کنی. گاه از ضبط صوت استفاده می‌شد، اما لازم بود که آنچه در نوار ضبط شده است، همان شب به روی کاغذ منتقل گردد. برای ضبط، از الفبای آوانویسی بین‌المللی استفاده می‌شد. گاهی از ابزار کار یا مسکن و پوشاک عکسی گرفته می‌شد تا میزان دقت بیشتر شود. طراحی هم ابزاری بس مؤثر و سودمند بود و هوشنگ پورکریم، که استعداد و تمرین داشت، از این ابزار خوب بهره می‌گرفت.

روی کار آمدن دولت علی امینی، جنجال تقسیم اراضی، بی‌توجهی نسبی به فرهنگ بر کارگوش‌شناسی آثار منفی به جای گذاشت. من دیگر، مگر به صورت پراکنده، فعالیتی نداشتم؛ اما پورکریم، به تشویق شادروان جلال آل‌احمد، مجدّانه به کار ادامه می‌داد.

وی، در دوره دبیرستان یا دانش‌سرا شاگرد آل‌احمد بود و، پس از گرفتن دیپلم، به شاگردی ادامه داد. او با آل‌احمد رفت و آمد داشت و همو باعث آشنایی من با آل‌احمد و رفت و آمد با آن مرحوم شد. آل‌احمد، که خود در زمینه گردآوری فرهنگ عامه کوشیده و قلم زده بود، قدر و اهمیت گردآوری گویش‌ها را می‌دانست. او به وسیله پورکریم از طرح «اطلس زبان‌شناسی ایران» آگاه شده بود و این کار را تأیید می‌کرد و پورکریم را به ادامه آن کار تشویق می‌نمود. غالب آثار پورکریم در نتیجه همین تشویق فراهم آمد. درینا که آل‌احمد نابه‌هنگام رفت و نتوانست، آن چنان که می‌خواست و می‌بایست، منشأ اثری در این زمینه شود.

چنین پیش‌بینی شده بود که پس از آن که برای همه گویش‌های ایران پرسش‌نامه تهیه شد، به تعداد کلمات مندرج در پرسش‌نامه نقشه تهیه شود و هر کلمه در یک نقشه ضبط گردد و صورت‌ها یا معادل‌های گوناگون آن در لهجه‌ها و نقاط متعدد، بر روی آن نشان داده شوند. این کار تاکنون در چند کشور، مثل سوئیس و فرانسه، که زبان‌ها و لهجه‌های متنوع در سُرف نابودی دارند، انجام گرفته است.

کار تهیه و تدوین زبان‌ها و گویش‌های ایران، به‌طور رسمی و به صورت علمی، بسیار خوب آغاز شد و خوش درخشید، اما دولت آن مستعجل بود و سامان نیافته تعطیل شد و از یادها رفت. با این همه، برخی از افراد علاقه‌مند، به‌طور غیررسمی و به صورت‌های

علمی و غیر علمی، آن را پی گرفتند که گه‌گاه نتایج سودمند داد. یکی از کسانی که در این راه بسیار زحمت کشیده بود، حسن ره‌آورد نام داشت. او یکی از اتاق‌های خانه‌اش در خیابان سپه (امام خمینی کنونی)، نزدیک چهارراه و تقریباً چسییده به بیمارستان سینا، را پر از برگه‌دانِ انباشته از برگه کرده بود. اما صورت کلمات را به خط فارسی ضبط کرده بود. او با فره‌وشی دوستی داشت و چون از کارِ ما آگاه شد، به وسیلهٔ او از من خواست که صورت‌های فارسی کلمات را، به شیوهٔ آوانویسی بین‌المللی به خط لاتینی درآورم و من ماه‌ها بر سر این کار صرف وقت کردم. از آن پس، دیگر او را ندیدم و از نتیجهٔ کارهایش بی‌اطلاعم.

استاد کیا هم در «فرهنگ عامه» (در کاخ گلستان) گروهی از بهترین دانشجویان خود را گرد آورده و به کارهایی گمارده بود که یکی از آنها گردآوری و ضبط‌گوش‌ها با الفبای ابداعی و پیش‌نهادی خود او بود. من شش ماه با آن گروه همکاری و «اصطلاح‌ها و ضرب‌المثل‌های بروجردی» را - قریب ده‌هزار مدخل - برگه نویسی کردم.

از آن پس، کارهای پیوسته یا پراکندهٔ بسیار انجام گرفت که کار شادروان انجوی شیرازی در رادیو بسامان‌ترین و گسترده‌ترین آنها بود. کتاب‌هایی نیز به بازار آمد که عموماً فاقد وجه علمی بودند. نشریات هم هر از چندگاهی - و غالباً بدون دلیل یا هدف - مواد پراکنده‌ای منتشر می‌کردند. حتی داستان‌نویسان هم به میدان آمدند و به کار بردن کلمات و اصطلاحات محلی را در نوشته‌ها باب کردند و رونق دادند. از همهٔ اینها مهم‌تر - و البته نامحسوس‌تر - این که شادروان محمد معین، در فرهنگ فارسی، گه‌گاه و به مناسبت، کلمات و اصطلاحاتی از زبان‌ها و گویش‌های محلی ضبط کرده است.

اما عیب اصلی و عمدهٔ این کارها این بود که همواره به گویش‌ها و گویش‌شناسی همچون جزئی از فرهنگ عامه نگریسته می‌شد نه به صورت یک مقولهٔ مستقل و یک علم مشخص که اصول و قواعد و حد و مرز و رسم خود را دارد. در نتیجه، هرگز کار شسته رفته‌ای در این زمینه انجام نگرفت و هیچ اثر مستقل منقحی به بازار نیامد.

اکنون که فرهنگستان زبان و ادب فارسی به گویش‌ها نیز عنایت نشان می‌دهد و گروه مستقلی برای پژوهش در این زمینه تشکیل داده است، امید می‌رود که این کار، با بهره‌گیری از تجارب گذشته و با استفاده از نیروهای موجود و کاربرد شیوه‌های علمی، چنان که باید سامان گیرد و به سرانجام رسد.